

کتابخانه‌های تاریخی → مسعود ملک پور

کندی

ما به جای پشتیبانی از ملت‌ها رژیم‌ها را تقویت و چه بسا آینده خود را به دست فرمانروایان و رژیم‌های نامحبوب و سقوط‌پذیر سپرده‌ایم زیرا معتقد بودیم آن دولت‌ها چون دوست ما و دشمن کمونیسم هستند دولت‌های مناسبی هستند. در حالی که نیرومندترین ابرقدرت جهان نه کمونیسم، نه سرمایه‌داری، نه بمب هیدروژنی و نه موشک‌های هدایت‌شونده... بلکه خواست ابدی بشر است برای آزاد زیستن و مستقل بودن. (از کتاب استراتژی صلح کندی)

پیشگوی عجیب ناصرالدین‌شاه

... چند سال قبل از سفر، روزی در دیوانخانه عکس زندانیان قزوین را به حضور آوردند. شاه یک‌یک را نام و نشان پرسید تا به میرزا رضا سید کرمانی رسید. و انگشت روی آن نهاد و گفت: چه بدچشم است. مرتکب کار بزرگی خواهد شد. خود نیز می‌گفت: من در بستر بیماری نخواهم مرد و به ناگهان خواهم رفت. (نشر تاریخ ایران، کتاب قاجاریه از دوستعلی‌خان معیرالممالک، ص ۷۸)

تامین‌های قلابی

۱- محمدشاه به تعدادی از افراد تحت فرمان محمدباقر شفتی که علیه دولت قیام کرده و در قم بست نشسته بودند، تامین داد ولی بلافاصله که از بست خارج شدند همه را دستگیر کرد و کشت. (شیعه در ایران، ص ۲۲۷)

۲- دی‌ماه ۱۳۰۲ ایلات لرستان شروع به شرارت کردند و چون قراردادی با شیخ خزعل داشتند سردار سپه نگران شده و به امیر لشگر غرب (امیر لشگر احمدی) دستور داد به هر نحو که شده اغتشاش را بخوابانند. احمدی هم با وجودی که به روسای ایلات امان‌نامه داده بود آنها را به شام دعوت کرد.

خواین لرستان همگی به ستاد لشگر غرب رفتند و در مهمانی بزرگ امیرلشگر شرکت کردند. پس از اتمام مهمانی امیرلشگر دستور داد همه را دستگیر و اعدام کنند. (فصل ۴۵ رضاشاه از تولد تا سلطنت، ص ۶۸۹)

دوران شرم‌آور قاجارها، کدخدای قلیک

سردین‌رایت سفیر انگلستان در ایران می‌نویسد: پایان عصر قاجاریان موجب شد انگلستان امتیازات مختلفی را که داشت از دست بدهد، چون حقوق برون‌مرزی و دادگاه‌های کنسولی، حق تیول در قلیک، تلگراف‌خانه، امتیاز نشر تمبر و اسکناس، قرنطینه انگلیسی، حق پایگاه دریایی در خلیج فارس و نمایندگی سیاسی در بوشهر و شرکت نفت. او می‌نویسد: به ماموران ایرانی امر شده بود به اهالی قلیک که تحت حمایت انگلستان بودند کاری نداشته باشند. اهالی قلیک از خدمت سربازی معاف بوده و مالیات خود را به وزیر مختار انگلیس پرداخت می‌کردند و او برای قلیک کدخدا تعیین می‌کرد. کسی جز انگلیسی‌ها حق داشتن ملک در قلیک نداشت. خارجیان قبل از برافراشتن پرچم کشورشان می‌بایست از سفارت انگلیس اجازه می‌گرفتند. روس‌ها هم حقوقی مشابه در دو روستای مجاور یعنی زرگنده داشتند. خلاصه اینکه به قول مخیرالسلطنه هدایت: قلیک خود انگلستان و زرگنده خاک روسیه بود. (حیات یحیی، ج ۴، ص ۲۰۷)

قبل از کودتای ۱۲۹۹ نظمیه به فکر افتاد در قلیک پاسگاهی درست کند. در شمال دیوار سفارت مغازه‌ای اجاره کرد و چهار نفر وکیل سوم و سه پاسبان به همراه وسایل دفتری آوردند ولی بلافاصله همان کدخدای سفارت انگلیس آمد و همه وسایل پاسگاه را به خیابان ریخته و ناسزاگوین ماموران شهربانی را از قلیک بیرون کر. این وضع پایتخت بود! (رضاشاه از تولد تا سلطنت، ص ۶۴۲)

و حتی... در تهران قصبانیی بودند که تحت حمایت انگلیس بوده

و قیمت گوشت را با نظر آنان تعیین می‌کردند. (تاریخ معاصر ایران، سعید نفیسی)

ولی بعد از کودتا... تحصن در سفارتخانه‌ها ممنوع و افسران انگلیسی از ایران اخراج شدند و حتی کلنل اسمایس که در جریان کودتا به رضاخان کمک کرده بود هم اخراج شد (همان، ص ۶۴۴)

تناقض‌های تاریخ

۱- در اینکه چرا دکتر مصدق را برخلاف مقررات در دادگاه نظامی



محاکمه کردند... طرفی می‌گفت چون قضات دادگستری نسبتاً پاک بودند و محاکمه آن پیرمرد این امکان را می‌داد که آبروی نظام شاهنشاهی به خطر بیفتد!

۲- عجیب بود که مدت‌ها بعد از نمایش «اسرار گنج دره جنی» ماموران نیمه‌باهوش و ذکاوت ساواک متوجه شدند عجب شباهتی بین «مرد» فیلم و قدر قدرت وجود دارد. فوراً فیلم را توقیف کردند.

۳- برخی اگر بخواهند صحت و سقم مطلبی را روشن کنند به اسناد ساواک متوسل می‌شوند! همان ساواکی که گهگاه ناخن انگشتان دگراندیشان را مانیکور می‌کرد!

۴- هویدا، گلستان را این‌طور معرفی می‌کند: ایشان بهترین فیلمساز مملکت ما هستند و ما همیشه فیلم‌هایشان را توقیف می‌کنیم!

۵- آرنولد توئین‌بی می‌گوید: تمدن‌ها از درون می‌پوسند و این زمانی است که آنها در مسیری حرکت می‌کنند که چالش‌های رشدیابنده جامعه را برنمی‌تابند.

۶- ویل دورانت هم می‌گوید: علت اینکه مسیحیت توانست با چنان سرعتی گسترش یابد این بود که روم رو به احتضار بود، و وضعیت مشابه را در مورد ایران در زمان ساسانیان می‌بینیم که جز سقوط و شکست انتظار دیگری نمی‌رفت!

۷- یک برادر می‌شود حسن وثوق که مملکت را به ۳۰ هزار لیره می‌فروشد و یک برادر احمد قوام می‌شود که آذربایجان را به ایران برمی‌گرداند!

۱۲ تاریخ

◄ سیروس غفاریان

در بررسی تاریخ هند باید ابتدا به شبه‌قاره که در گذشته مرکب از کشور هندوستان فعلی، بنگلادش و پاکستان بود، پرداخت و از ۱۹۴۷ به بعد به تاریخ جدایی پاکستان از شبه‌قاره یعنی هندوستان و آنگاه به چگونگی تشکیل کشور بنگلادش پرداخت. شبه‌قاره قبل از استقلال تقریباً ۴۰۰٬۹۲۲۱ کیلومتر مربع مساحت داشت و پس از استقلال از انگلستان، پاکستان با مساحت ۷۹۶۰۹۵ کیلومتر مربع و بنگلادش با ۱۴۷۵۷۰ کیلومتر مربع در عرصه جهانی ظاهر شدند. کشور هندوستان با ۳/۱۶۵۵۹۶ میلیون کیلومتر مربع بعد از چین پرجمعیت‌ترین کشور دنیاست.

دیربایی هند و آغاز فلسفه‌های بزرگ

شبه‌قاره هند شبه‌جزیره بزرگی در جنوب آسیاست که اقیانوس هند، سه طرف آن را فراگرفته است و کوه‌های هیمالایا (هیمالیا) که از بلندترین کوه‌های روی زمین است، در شمال آن قرار دارد. این سرزمین به وسیله دو رود «سند» و «گنگ» آبیاری می‌شود. در جنوب این دو رود فلات «دکن» واقع شده است که به صورت شبه‌جزیره‌ای تا جزیره «سیلان» (سريلانکا) امتداد دارد.

به واسطه کاوش‌های باستان‌شناسی در تپه‌های «موهنجودارو» واقع در ایالت «سند» پاکستان کنونی که به وسیله «سرجان مارشال» مورخ و باستان‌شناس معروف از ابتدای دهه ۱۹۲۰ آغاز شد، دانشمندان آثاری پیدا کردند که از قدیمی‌ترین آثار تمدن جهان است.

مohenjodaro تپه‌ای است در کنار رود سند(پندوس) در شمال شرقی شبه‌قاره هند. جواهر لعل نهرو نخست‌وزیر و دانشمند فقید هند در کتاب نگاهی به تاریخ جهان عقیده دارد تمدن «موهنجودارو» به پنج هزار سال پیش می‌رسد و در آن زمان یک فرهنگ شهرنشینی باشکوه در آنجا وجود داشته است. مردمی که به وجودآورنده این فرهنگ و تمدن بوده‌اند، «دراویدی‌ها» بوده که مردمی بومی و گندمگون بوده‌اند و به وسیله آریایی‌ها که از شمال هجوم آوردند به سمت جنوب رانده شده‌اند. عباس اقبال آنها را از نژاد خاکستری می‌داند. باستان‌شناسان معتقدند بین تمدن میان‌رودان (بین‌النهرین) و موهنجودارو ارتباط نزدیکی وجود داشته است و اخیراً طی حفریاتی که در شهر «سوخته» در جاده زابل به زاهدان به عمل آمده، ثابت شده است قدمت تمدن شهر سوخته نیز به پنج هزار سال قبل می‌رسیده است و تاریخ هفت هزار سال هنر ایران موید همین امر است. این شهر در حوزه هامون و هیرمند بسیار آباد بوده و واسطه‌ای بوده است بین سومر و موهنجودارو. در موهنجودارو حمام‌های کاشی کاری، خیابان‌های آجرفرش، ساختمان‌های چندطبقه و کتان‌های فاضلاب وجود داشته است. اما در شهر سوخته، کشف وسایلی چون چاقو تیزکن و وسایل جواهرسازی و اسباب‌هایی چون خاکش‌های دقیق و وسایلی که از سنگ‌های لاجورد، مرمر، صدف دریایی و طلاسازی ساخته شده بود، نشان می‌دهد تمدن‌های موهنجودارو و شهر سوخته تقریباً دو هزار سال جلوتر از تمدن‌های موجود آن زمان در جهان بوده است.

ظهور فلسفه‌های بزرگ در هند

آمنن آریایی‌ها و مهاجرت دراویدی‌ها به جنوب در حدود سه تا چهار هزار سال پیش، فلسفه‌هایی را به وجود آورد که مادر بیشتر فلسفه‌های جهان است. هندوستان را بحق باید به عنوان گهواره فلسفه و اندیشه‌های فلسفی پذیرفت. (مراجعة)
شود به سیر فلسفه نوشته رضا داوری، ۱۳۵۶)
کهن‌ترین افکار فلسفی در این سرزمین پدیدار شده و در دنیای باستان انتشار یافته است. اگر بگوییم در فلسفه هند مکاتب مختلف فلسفی با ویژگی‌های آشکار یافت می‌شود، راه گراف نیمودایم. فلسفه قدیم هند از یک سو همه چیز را خدا می‌داند (همان عقیده‌ای که هگل داشته که در چند هزار سال بعد از آن گفته است که خداوند در طبیعت در جریان است) و از یک سو همه چیز را در خدا می‌بیند و خداوند را آفریننده همه چیز می‌داند. با این برداشت، فلسفه هند جوهر عرفان را آشکار می‌سازد. به عبارت دیگر می‌توان هند را گهواره عرفان دانست و اصولاً ادبیات هند و فلسفه آن درهم تنیده شده است. هندوئیسم با برهمایی کتابی دارد به نام «ودا» که به زبان «سانسکریت» به معنی «دانش» است که دربردارنده همه مقدسات هندوئیسم است. در این فلسفه و ادبیات، «اوپانشاد» وسیله توجیه هندوئیسم است.

اوپانشاد برای اثبات هر جزء از فلسفه هندوئیسم به وجود آمده است. «هنری لوکاس» در جلد اول تاریخ تمدن خویش می‌نویسد: تلاش‌های فکری و فلسفی و دینی هندوها در مجموعه‌ای از نوشته‌هایی که به نام «اوپانشادها» شهرت دارد، نشان داده شده است. اوپانشادها گواه کوشش‌های انسان در کشف معنای جهان است. در فلسفه هندو «برهما» که خدای خدایان است، نیروی ستایش‌شدنی است. برهما در فلسفه هندو، مفهوم گسترده‌ای دارد که حقیقت نهایی و برتر از دنیای محسوس است. دنیا فانی و به عصر ودایی در اندوه است. برای نیل به برهما باید از کردار زشت رهایی یافت. (مقایسه شود با آیین مزداپرستی آریایی‌های ایران که کردار نیک و دو فاکتور گفتار نیک و پندار نیک را یگانه راه نیل به خواسته‌های اهورامزدا دانسته‌اند.) از آیین هندو معتقدند: «بیرو برهما در همه وجود ما نهان است و در همه لحظه‌ها آماده خدمت به ماست به شرط آنکه



هند؛ تاریخی درهم‌تنیده از فلسفه و تمدن- بخش اول

سرزمین رازآلود



گرفت. بعد از مراجعت اسکندر یکی از سرداران هندی به نام «چاندرا گوپتا» (معاصر سلوکیان) سلسله موریا را تشکیل داد. از پادشاهان معروف این سلسله «آشوکا» بود که معاصر اشک اول پارتی است. او از بزرگ‌ترین امپراتوران هند بود که دین بودایی را در هند رسمیت داد ولی در عین حال آزادی مذهبی را نیز در هند برقرار کرد و با آنکه شخصاً در کیش بودایی متعصب بود ولی به طرفداران آیین هندو سختگیری نکرد. در زمان او دین بودا به سیلان رسوخ کرد. بعد از مرگ «آشوکا» خاندان سلطنتی «موریا» رو به انحطاط نهاد زیرا یونانی‌های باقیمانده در باکتریا (بلخ) مذهب هند را گرفتند و طولی نکشید که حکومت «کوشانی» از کابل تا پنجاب را تسخیر کرد. شاهان کوشانی در افغانستان و هند مجسمه‌های زیادی از بودا را ساختند. دو نمونه از آنها در بامیان افغانستان در چند سال پیش به وسیله طالبان تخریب شد. سلسله گوپتا: در ۳۲۰ میلادی همزمان با سلطنت شاپور دوم ساسانی در منطقه بهپار جنوبی امپراتوری ملسی هند به نام «گوپتا» تاسیس شد. یکی از آنها به نام «سامودرا گوپتا» (۳۸۵-۳۳۵) چون از طبقه «کشتاریا» یا جنگجویان و فرمانروایان بود، طرفدار نظام طبقاتی (کاست) شد و از این جهت برهمن‌های مذهب هند را از حمایت کردند و اقلیت اشرافی هند به نام «راجها» صاحب امتیازاتی شدند. در عین حال در سایه آزادی مذهبی، بوداییان نیز توانستند در تبلیغ آیین خود موفقیت حاصل کنند. از پادشاهان معروف این خاندان، «گومارا گوپتا» بود که در زمان او به علوم و ادبیات توجه زیادی شد. چون یکی از فیلسوفان دوره گوپتا به نام «ویچ نانا وادا» می‌گفت: «جز فکر هیچ چیز نیست.» می‌توان او را دکارت هندی نام نهاد زیرا دکارت ۱۲ قرن بعد عقیده فلسفی خود را در قالب «می‌اندیشم پس هستم»، ارائه داد. همچنین در دوره فرمانروایی این سلسله بود که «برزویه حکیم» در زمان انوشیروان ساسانی با مسافرت به هند علاوه بر کتاب‌های طب و نجوم، «کلیله و دمنه» و همچنین بازی شطرنج را به ایران آورد. در زمان سلسله گوپتا بود که «راه ادویه» از دو مسیر خشکی و دریا، هندوستان به آسیای صغیر و دریای سرخ متصل می‌شد. از آنجایی که پیروان اوستا در ایران و آیین «ودا» در پاردهای از اعتقادات مشترک بودند مثلاً هر دو ملت فرشته مهر را محترم می‌شمردند و پیروان ودا به جای جشن مهرگان، جشن میتره را برگزار می‌کردند و هر دو ملت به گیاه مقدسی چون هوم که هندوها به آن «سوم» می‌گفتند توجه کرده و عصاره آن را شفابخش می‌دانستند.

دو ملت به کشور یکدیگر رفت و آمد می‌کردند و تجارت بین هند و ایران رونق گرفت. در زمان بهرام گور برای امشگری و نوازندگی، هزاران نفر از لولیان (لوریان) هند با توجه به روابط گرمی که بین ایران و هند برقرار شد به ایران مهاجرت کردند و عده‌ای از آنها حتی تا اسپانیا و فرانسه رفتند. این لولیان همان کولیان هستند که همواره در حال مهاجرت هستند.

پیدایش آیین‌های «بودا» و «جینیسم» در هند

در قرن ششم ق م در یکی از مناطق خودمختار شمال هند به نام نهال در دامنه هیمالیا فرزند حاکم آنجا که از دودمان «ساکیا» بود و در تاریخ تحت عنوان «سیدارتا گوتاما ساکیا مونی» مشهور شد آیین جدیدی که بعداً به «بودا» معروف شد، ابداع کرد. این اشراف‌زاده نهالی چند منظره جزن‌انگیز در زندگی خود ملاحظه کرد و دست از جاه و جلال کشید و به پوچی زندگی پی برد و در زیر درختی نشست و به ریاضت پرداخت و دلش روشن شد و از آن پس به بودا معروف شد. کلمه بودا از ریشه «بودی» به معنی «آشراق» است و بودا به معنی «روشن شده». پارهای از مورخان نام آن درختی را که سیدارتا زیر آن نشسته بود، بودی گذاشته‌اند. بودا کسی بود که به اشراق (ناگهان یابی، ناگهان به چیزی پی بردن) رسید که فلاسفه می‌گویند ناگهان کسی که به چیزی واقف شود و قلبش نسبت به موضوعی روشن شود به اشراق رسیده است. او ریاضت را توصیه می‌کند تا روح به مرحله والایی برسد. مورخان می‌نویسند یک روز در حالی که چهارزانو زیر درختی نشسته بود با خود گفت: «من از اینجا برنمی‌خیزم تا به روشنی برسم.» از این جهت اکثراً مجسمه او را به صورت چهارزانو درست کرده‌اند. او در شهر «نارس» عقاید خود را به شاگردانش تعلیم داد. بنارس در جنوب شرقی ایالت اوتار پرادش هند در ساحل گنگ قرار دارد. بودا در قرن ششم ق م می‌زیست و ۸۰ سال عمر کرد. در زمان بودا فرد دیگری به نام «مهاویرا» که او نیز از شاهزادگان بود و در ۵۷۲ ق م درگذشت، با قربانی کردن هر موجود زنده مبارزه کرد. به عقیده او نه‌تنها جانوران و گیاهان بلکه حتی زمین، آتش، آب و باد موجوداتی زنده‌اند. مهاویرا می‌گفت برای رسیدن به رستگاری به ۱۲ سال ریاضت احتیاج داریم. او بانی آیین جینیسم است.

سلسله‌های پادشاهی هند

سلسله موریان در قرن پنجم ق م هخامنشیان بر شمال هند چیره شدند در حالی که در نقاط دیگر حکومت‌های ملوک‌الطوایفی وجود داشت. اسکندر مقدونی در ۳۲۶ ق م شمال غربی هند تا بلخ را

